

# جمال زاده نامه نگار

کامیار عابدی

ایرانیان (۱۳۴۵)، به واسطه برخی آرای تاریخی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اش درباره ایران و ایرانیان مورد نقد گروهی از فرهیختگان قرار گرفت. زین العابدین مؤتمن در نوشته‌های رسمی برای «وزارت فرهنگ و هنر» وی را سخت نکوهش کرد.<sup>۲</sup> محمّدعلی اسلامی ندوشن<sup>۳</sup> و احمد اقتداری<sup>۴</sup> و چند تن دیگر، هر یک به دلیل‌هایی در زمره منتقدان این آرای وی بوده‌اند. اما هیچ یک از آنان در هنر قلمی او به دیده انکار نگریسته‌اند و حتی برخی از آنان با او دوستی هم داشته‌اند.



نامه‌های جمال زاده (در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران). به کوشش سوسن اصیلی. تهران سخن، ۱۳۸۷. ۸۸۴ ص.

**الف)** سید جمال‌الدین واعظ (-۱۲۷۹ ۱۳۲۶ ق)، پدر سید محمّدعلی جمال زاده (۱۳۷۶ - ۱۲۷۰)، وی را در دوازده سالگی برای ادامه تحصیل به بیروت فرستاد. جمال زاده دوره متوسطه را در این شهر گذراند و پس از اتمام پدرش در وقایع مشروطه، به فرانسه رفت و در رشته حقوق درس خواند. با درگرفتن جنگ

جهانی نخست، به «کمیته ملیون ایرانی» به رهبری سید حسن تقی زاده در برلین پیوست و از طرف این کمیته به بغداد و کرمانشاه فرستاده شد. در نشرکاوه (برلین، ۱۹۲۲ - ۱۹۱۶ م) نیز با تقی زاده همکاری کرد. مدتی در سفارت ایران در آلمان به عنوان کارمند محلی مشغول به کار شد و سرپرستی محصلان ایرانی را برعهده گرفت. اما، سرانجام، به کار در «دفتر بین‌المللی کار» وابسته به «جامعه ملل» در ژنو پرداخت (۱۹۵۶ - ۱۹۳۱ م). دوران دراز بازنشستگی را هم در این شهر سپری کرد. در این دوره، مدتی در «دانشگاه ژنو» زبان و ادب فارسی درس گفت. جمال زاده پس از سفر به بیروت در دوازده سالگی، پنج بار به ایران مسافرت کرد و در مجموع، تنها سیزده سال از عمرش در میهن گذشت. با این همه، به تعبیر استاد ایرج افشار، که آگاهی گسترده‌ای از احوال و آثار وی دارد، در همه عمر صد و شش ساله‌اش «با ایران می‌زیست. هر روز، کتاب فارسی می‌خواند و بی‌وقفه، به دوستان ایرانی خود نامه می‌نوشت. هر چه تألیف و تحقیق کرد، درباره ایران بود. اگر هم درباره ایران نبود، به زبان فارسی و برای بیداری و گسترش معارف ایرانیان بود. خانه‌اش آراسته به قالی و قلمکار و ترمه و تافته و مسینه و برنجینه‌های کرمان و اصفهان و یزد بود. نشست و خاستش، در سراسر عمر، با هموطنانش بود. اوقات فراغت را با آنها می‌گذراند. لذت می‌برد از اینکه فارسی حرف بزند. با خاطرات کوتاه گذشته‌ای که از ایران داشت، دلخوش بود.»<sup>۱</sup> البته، جمال زاده در سه دهه واپسین زندگی‌اش، به ویژه پس از نشر کتاب **حُلقیات ما**

ب) جمال زاده در مقام یکی از پیشگامان داستان‌نویسی ایران در سده بیستم میلادی، چهره‌ای است بس شناخته شده. اما علاوه بر آن، در زمینه‌های پُرتنوعی از ادب، فرهنگ و تاریخ ایران، مقاله‌ها و کتابهای متعددی به قلم یا همت وی نشر یافته است. جمال زاده در شناخت و تحلیل ذوقی بخشی از آثار متقدمان و متأخران، و بیان یادبودهای خود از این یک، کوششی چشمگیر داشت. در زمینه اخیر، صرف نظر از نوشته‌ها و گفت و گوهای پراکنده، دو مجموعه لحظه‌ای و سخنی<sup>۵</sup> (دیدار با جمال زاده، به کوشش مسعود رضوی، ۱۳۷۳) و خاطرات جمال زاده (به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، ۱۳۷۸) درخور یادآوری است. همچنین، برای شناخت شخصیت و آثار او می‌توان به سه مجموعه دفتر هنر (ویژه جمال زاده: ایالات متحده آمریکا، به کوشش بیژن اسدی پور، س ۱، ش ۱، زمستان ۱۳۷۲)؛ یادنامه جمال زاده (به کوشش علی دهباشی، ۱۳۷۷) و اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (به کوشش علی میرانصاری، دفتر چهارم، ۱۳۸۱) نگریست. گذشته از تاریخ‌های ادبی، آثار مرجع، پژوهش‌های دانشنامه‌ای، تألیف‌های زندگی‌نامه‌ای و مقاله‌های انتقادی و تحلیلی، پنج تک‌نگاری یا رساله مفرده نیز درباره جمال زاده به رشته تحریر در آمده است: جمال زاده و افکار او (مهرداد مهرین، ۱۳۴۲)؛ سرگذشت و کار جمال زاده (مهرداد مهرین، ۱۳۴۲)؛ نقد آثار جمال زاده (عبدالعلی دست‌غیب، ۱۳۵۶)؛ آتش زیر خاکستر (نقد و بررسی داستانهای جمال زاده، روح‌الله

مهدی پورعمرانی، ۱۳۸۰) و دربارهٔ جمال‌زاده و جمال‌زاده‌شناسی (محمد علی همایون کاتوزیان، ۱۳۸۲). علاوه بر آنچه گفته شد، اثر داستانی برادران جمال‌زاده (احمد اُخوت، ۱۳۸۱) هم نباید از یاد برده شود. البته، چندین و چند رسالهٔ تحصیلی (کارشناسی ارشد، دکتری) در گروه‌های زبان و ادب فارسی (ایران) و ایران‌شناسی (کشورهای دیگر) دربارهٔ جمال‌زاده یا مرتبط با وی تألیف شده است. بدبختانه، اغلب آنها (شاید جز رسالهٔ میشل کویی پرس M. Cuypers در مجموعهٔ سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، ترجمهٔ احمد کریمی حکاک، ۱۳۶۶) چاپ نشده باقی مانده است. از این رو، از محتوا و کیفیت این رساله‌ها اطلاع زیادی در دست نیست.

**پ)** جمال‌زاده «طبق موافقت نامه‌ای که در تاریخ ۲۲ مهرماه ۱۳۵۵ با "دانشگاه تهران" به امضا رسانید، تمام حقوق ناشی از چاپ آثار خود را، که نزدیک به پنجاه جلد کتاب» و مجموعهٔ مقاله و رساله است «به دانشگاه تهران واگذار کرد» تا صرف امور خیر، مانند خرید کتاب برای کتابخانهٔ مرکزی «دانشگاه تهران»، کمک به دانشجویان بی‌بضاعت، یتیم‌خانه‌ها و خانه‌های سالمندان شود. هیأت امنای آثار وی شامل این کسان است: ایرج افشار، محمّدابراهیم باستانی پاریزی، علی‌اکبر سیاسی (سپس: جواد شیخ‌الاسلامی؛ سپس: محمّد شکرچی‌زاده). نشر یا تجدید نشر مُنقَح این آثار از سال ۱۳۷۸ آغاز شده و عدد آنها، پس از ده سال، از بیست درگذشته است. بیست و یکمین جلد از این مجموعه، کتابی است شامل صد و یازده نامهٔ وی. کپی این نامه‌ها در مجموعهٔ آثار و اسنادی که جمال‌زاده به «دانشگاه تهران» هدیه کرده است، نگهداری می‌شود. هیأت امنای آثار جمال‌زاده در شهریور ماه سال ۱۳۸۲ «طبقه‌بندی و سامان دهی اسناد جمال‌زاده» را به سوسن اصیلی، کتابدار «کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران»، واگذار کرد. اصیلی نیز به «برگ شماری، فهرست‌نویسی و طبقه‌بندی این دست‌نوشته‌ها» پرداخت و نامه‌های جمال‌زاده (۱۳۸۷) نخستین حاصل کار اوست (نامه‌ها، صص ۲۶ - ۷). مصحح در آغاز کتاب، شیوهٔ کار خود را در تنظیم مجموعهٔ نامه‌ها بیان کرده و برخی ویژگی‌ها و کاستی‌های دست‌نوشته‌ها را برشمرده است. کوشش وی در خواندن کپی‌های فرسوده و کم‌رنگ نامه‌های جمال‌زاده، و تدوین این کتاب درخور اهمیت است. با این همه، کتاب از هر گونه تعلیق و توضیح، به ویژه دربارهٔ نامه‌های کم‌آشنا یا ناآشنا، به کلی، تهی است. ترتیب نامه‌ها نیز براساس الفبای نام مخاطبان است، در حالی که به نظر می‌آید در شناخت و تحلیلِ تطوّر آرا و عقاید دولتمردان و دانشوران و قلمزنان، ترتیب تاریخی بسی سودمندتر است و برای افزایش سودمندی، افزودن فهرستی الفبایی از مخاطبان نامه‌ها، بسی آسان.

**ت)** جمال‌زاده در طول حیات خویش، به ویژه در نیمهٔ دوم عمرش، بی‌شک، دهها بلکه صدها نامه نوشته است.<sup>۶</sup> از این رو، نامه‌های جمال‌زاده، به احتمال، تنها مُشتی از خروار نامه‌های اوست. شاید گزافه نباشد اگر او را یکی از قهارترین نامه‌نگاران ایرانی در عصر

جدید بدانیم. بخش عمده‌ای از این نامه‌ها، در واقع، پاسخهای اوست به نامه‌های کسانی که کتابی و نشریه‌ای برای او می‌فرستادند و به صراحت یا به زبان بی‌زبانی خواهان دریافت نظری دربارهٔ این آثار بودند. علاوه بر این، باید دانست که جمال‌زاده پس از گام‌نهادن به دورهٔ میانسالی، آفرینش ادبی یعنی داستان‌نویسی را در حاشیهٔ تکاپوهای ادبی و قلمی خود قرار داد. اما شیوهٔ حکایتگری وی به مقاله‌ها و نامه‌هایی که می‌نوشت، انتقال یافت. به ویژه، با مرور نامه‌های نویسندهٔ یکی بود یکی نبود، به آسانی می‌توان دریافت که نامه‌نگار، مُدام، در حال حکایت کردن است و گاه، با مجموعه‌ای از روایتها مشغول نوشتن داستانهایی چند. گذشته از این ویژگی درونی، جمال‌زاده از راه نامه‌نگاری پیوندهای خود را با ایران و زبان فارسی پایدار نگه می‌داشت و افزون بر آن، آراء خود را در میان هموطنانش می‌پراند. به عبارت دیگر، این نامه‌ها سبب شد که جمال‌زاده نفس بکشد و زنده بماند. البته نامه‌نگاری‌های وسیع وی در نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم میلادی، به تأکید بر سنتی دلپذیر در ایران و جهان هم می‌انجامید. زیرا، می‌دانیم که سنت نامه‌نگاری، در سدهٔ گذشته، به تدریج، تحت شعاع امکانهای ارتباطی دیگر، مانند تلگراف، تلفن، تلکس، فکس و سرانجام، جهان بسیار گستردهٔ اینترنت و شیوه‌های ارتباطی موجود در آن قرار گرفته است.

**ث)** جمال‌زاده در نامه‌هایش از فارسی رسمی دور نیست. در استفاده از القاب و عناوین هم دست و دلباز است. اما با شگردهایی خاص خود، که شاید مهم‌ترین آنها به کاربردن امثال و حکم، آن هم به صورتی وسیع است، به زبانی متناسب و مُنعطف با نامه‌نگاری دست می‌یابد. او از «تکرار مکّرات» ابایی ندارد. زیرا، نامه‌ها خطاب به یک نفر نیست و خطاب به دهها بلکه صدها نفر است. اما قلمش، در مجموع، روان و زنده، رنگین و گویا، و چابک و دوان است. در واقع، تجربه‌هایی که از داستان‌نویسی اندوخته است، در زبان نامه‌نگاری‌هایش مؤثر واقع شده است. عنصر پندآموزی هم، مانند بخشی از داستانهایش، در نامه‌های وی حضوری قاطع دارد: آیا «داروی نصیحت است همراه با شهد ظرافت؟» حتی اگر همیشه با آن یک روبه‌رو نشویم، از این یک نشانه‌های زیادی می‌توان در این نامه‌ها یافت: انتقادهایش لطیف و ضمنی است. در واقع، وی، به لحاظ شخصیت، اهل دوستی و مُماشات بود و از دشمنی بیزار. حتی می‌کوشید که با دشمنانش از سر دوستی درآید. رابطهٔ او با قدرت نیز رابطه‌ای بود دوستانه. اما این رابطه، به خلاف رابطه‌های دوستانهٔ دیگران با قدرت، رابطه‌ای بود بس خاص. دوری‌اش از ایران به او یاری می‌رساند که جوانب این رابطه را به خوبی بسنجد، و هم دور باشد هم نزدیک. به هیچ روی، اهل دریافتن با قدرت فائقه نبود. اما از نقد بخشهایی از وجود آن نیز خودداری نمی‌ورزید. جمال‌زاده، با وجود درخواستهای مکرر از او برای مسافرت و اقامت در ایران، که بازتاب آن را می‌توان در همین مجموعه از نامه‌های او هم دید، هیچ‌گاه در نیمهٔ دوم عمرش به این کار تن نداد. از نامه‌هایش پیداست که حتی اندیشهٔ آمدن به ایران و ماندن در میهن را به خاطرش راه نمی‌داد. اگر هم نکته‌ای در این زمینه باشد، بیشتر

سایه‌هایی دور است از غم غربت نویسنده‌ای که در دوازده سالگی ایران را ترک گفته است و با خاطره‌های کودکی و نوجوانی‌اش دلخوش است. جمال‌زاده با زندگی و هوشیاری خاص خود، و شاید عبرت گرفتن از سرنوشت تلخ پدرش، ترجیح می‌داد که دور از ایران به ایران بیندیشد و با مخاطبانی که گاه، برخی از آنها در ژنو به دیدارش می‌رفتند، و بسیاری از آنها را هیچ‌گاه از نزدیک ندید، از راه قلم سخن بگوید. البته مخاطبان جمال‌زاده، طیفی بس گسترده، از آشنایان و دوستان قدیم تا جدید، از ادیبان سنت‌گرا تا دولتمردان کهن و نو، از حاکمان معرّی الیه تا حاکمان معزول، از دانشوران و شاعران و نویسندگان تا خیال‌بارگانِ عَلاَف را در بر می‌گرفت. اگر فرستنده نامه، کتاب یا نشریه‌ای را به ضمیمه نامه‌اش برای وی می‌فرستاد، جمال‌زاده، در پاسخ، ابتدا توصیفی از اثر به دست می‌داد و سپس، نظر خود را می‌گفت. به احتمال، به درستی، در نظر می‌گرفت که اگر روزی نامه‌اش به چاپ رسد، خواننده از موضوع و محتوای اثر مورد بحث، اطلاع صحیحی داشته باشد.

**ج** در میان نامه‌های جمال‌زاده، چه صدو یازده‌نامه مجموعه «دانشگاه تهران»، چه دیگر نامه‌های نشر یافته از او، نکته‌های خواندنی اندک نیست. به سه نمونه از آنها اشاره می‌کنم. در نامه‌ای به تاریخ ۱۹ ژوئیه سال ۱۹۶۲ به پژوهشگر ایرانی مقیم سوییس، امیرمهدی بدیع، چنین می‌گوید: «یک جوان ایرانی به اسم جلال آل احمد مقاله‌ای در مجله تازه‌ای دارد با عنوان غرب‌زدگی با نظریات عجیب و خواندنی [...] تشنج فکری در میان جوانان ما زیاد شده است و علامت خوبی است. ولی متأسفانه، بیشتر همان تشنج است تا حرکت به طرف مقصد و مقصودی». <sup>۷</sup> در نامه‌ای دیگر، در پاسخ پژوهشگر شیرازی، صادق همایونی، به تاریخ ۵ خرداد ماه سال ۱۳۵۵ تعبیری از ایران‌شناس فرانسوی، ژیلبر لازار (G. Lazard)، را درباره خود نقل کرده است: «جمال‌زاده با آنکه تقریباً تمام عمرش در فرنگستان گذشته است، وقتی خواننده آثار او را می‌خواند، چنان می‌پندارد که هرگز فرنگستان را ندیده است». سپس، چنین می‌گوید: «من، که جمال‌زاده هستم، به قدری از این توجیه و معرفی لذت بردم که به دوستانم نوشتم دلم می‌خواهد این سخن را در کفتم بگذارند وقتی مرا به خاک خواهند سپرد» (نامه‌ها، ص ۸۲۳). همچنین، در نامه‌ای خطاب به «نمایندگی دائمی ایران در دفتر سازمان ملل متحد - ژنو» به تاریخ ۶ بهمن ماه ۱۳۵۸ به دولت وقت ایران چنین پیشنهاد کرده است: «شاید، چنان‌چه با اساس سیاست ایران امروز مباحثی [مباینتی؟] نداشته باشد و امنای دولت مقتضی بدانند، در همین موقع، توقیف‌شدگان سفارت آمریکا را در تهران، که در مطبوعات بین‌المللی به نام گروگان معروف شده‌اند، به منظور اعاده سلامتی حضرت آیه‌الله‌العظمی [سید روح‌الله موسوی خمینی] و به رسم صدقه و سرسلامتی آزاد بسازند، که بدون تردید، در سرتاسر جهان بازتاب بسیار مطلوب و دلپسندی خواهد داشت. کیست که نداند که

شماره کسانی از خودی و بیگانه، که در همین زمانهای اخیر به آب و خاک ایران و دین و آیین مردم ایران خیانت کرده‌اند، به قدری زیاد است که اگر این افراد معدود را در این موقع، فدای سلامتی رهبر بزرگوار انقلاب ایران بسازیم، گمان نمی‌رود که زیان بزرگی داشته باشد، در صورتی که نفع معنوی آن، بلاشک، بسیار خواهد بود» (نامه‌ها، ص ۷۶۴).

**چ** آیا روزی - روزگاری، همه یا اغلب نامه‌های این پیر دِیْری که از عمر صد و شش ساله‌اش، تنها، سیزده سال را در دِیْری خود زیست، در مجموعه یا مجموعه‌هایی گرد خواهد آمد؟ اگر چنین شود، شایسته خواهد بود که صرف نظر از جمال‌زاده داستان‌نویس <sup>۸</sup> و در جوار جمال‌زاده پژوهشگر و منتقد تاریخی و ادبی و اجتماعی، تحقیق دقیقی هم درباره جمال‌زاده نامه‌نگار انجام شود.

۱. *خاطرات جمال‌زاده*، به کوشش ایرج افشار و علی دهباشی، (تهران: سخن - شهاب، ۱۳۷۸)، ص ۲۷۳.
۲. *اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران*، به کوشش علی میرانصاری (تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۸۱)؛ دفتر چهارم، صص ۴۳۲ - ۴۳۰.
۳. «نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند» (با امضای مستعار سهراب سروانی)، *ایران‌نامه* (ایالات متحده آمریکا)، (س ۴، ش ۳، بهار ۱۳۶۵)، صص ۴۲۷ - ۴۱۳.
- این مقاله یکی از شیواترین و دلپذیرترین تحلیل‌های نویسنده درباره سرگذشت ایران و انسان ایرانی است و تا جایی که به یاد می‌آورم (ممکن است اشتباه کنم) در هیچ یک از کتابهای او تجدید چاپ نشده است.
۴. *کاروان عمر*، *خاطرات سیاسی - فرهنگی هفتاد سال*. احمد اقتداری، (ناشر: مؤلف، ۱۳۷۲)، صص ۱۸۶ - ۱۸۵.
۵. این مجموعه مربوط است به سالهای پایانی عمر جمال‌زاده، و به طبع، در بیان آگاهی‌ها و تحلیل‌ها، از برخی عوارض دوره کهنوت تهی نیست.
۶. برای مطالعه نمونه‌هایی دیگر از نامه‌های مختصر یا مفضل او، ر.ک: مأخذ ذکر شده در شماره ۲، صص ۲۲۱ - ۱۰۳.
۷. *خاطرات* (جمال‌زاده، ص ۳۱۰).
۸. در این نوشته مختصر از ورود به بحث جمال‌زاده داستان‌نویس پرهیز کرده‌ام. زیرا، در رشته ادبیات داستانی تخصصی ندارم. اما به موضوع نثر غیرداستانی معاصر علاقه‌ای دارم و سبب نوشتن مقاله حاضر نیز تنها همین علاقه بوده است.
- بعداًتحریر: پس از نوشتن این یادداشت‌ها، درباره نامه‌های جمال‌زاده با استاد افشار تلفنی گفت و گو کردم (۲۷ آذر ۱۳۸۷). از این گفت و گو دریافتم که جمال‌زاده نامه‌های زیادی به ایشان نوشته است و این نامه‌ها در آینده در دو جلد نشر خواهد یافت. امیدوارم پس از نشر این نامه‌ها بتوانم دوباره به بحث «جمال‌زاده نامه نگار» بازگردم.